

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در مورد اینکه آیا فعل متجرّی به عنوان قبح و حرام پیدا می‌کند؟ مسأله را بر حسب آنچه که مرحوم محقق نائینی عنوان فرموده‌اند، اینطور عنوان کردیم که در باب تجرّی، تردیدی نیست که قطع از اموری نیست که بتواند موجب حسن یا قبح در افعال شود؛ که البته در مباحث آینده ذکر خواهیم کرد که مرحوم نائینی این را از راه احاله به وجدان حل کرده‌اند؛ یعنی وجداناً وقتی به حرمت فعلی قطع پیدا می‌کنیم، این قطع از اموری نیست که بتواند موجب حسن یا قبح افعال شود؛ اما مرحوم آخوند قدس سره در کفایه برهانی برای این مدعا ذکر می‌کنند و آن را إن شاء الله نقل خواهیم کرد.

بنابراین، بعد از این که قطع از اموری نیست که بتواند در حسن یا قبح اشیاء دخالت کند و مؤثر باشد، و بعد از این که در باب تجرّی مسلماً قبح فاعلی وجود دارد، بحث در این واقع شده است که آیا قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به ملازمه دارد یا خیر؟ عرض کردیم که اینجا در دو صورت باید بحث کرد؛ صورت اول این که قبح فاعلی موجب حرمت فعل متجرّی به باشد به همان ملاک حرمت واقعی؛ و صورت دوم این بود که بگوییم قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به ملازمه دارد اما نه به ملاک عناوین اولیه واقعی، بلکه به يك ملاک دیگری که با متجرّی تناسب دارد، قبح فاعلی سبب حرمت فعل متجرّی به می‌شود.

ملازمه قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به، به ملاک احکام واقعی

اما فرض اول: مرحوم نائینی در فرض اول فرمودند: چنین چیزی امکان ندارد و محال است که قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به ملازمه داشته باشد به همان ملاکی که در خود خمر واقعی مثلاً وجود دارد؛ قبح فاعلی نمی‌تواند حرمت فعل متجرّی به را اثبات کند. ایشان در بیان دلیل می‌فرماید: حسن و قبح از امور متأخره از خطاب است؛ بعد از صدور خطاب از مولا و به دنبال وجوب یا حرمت است که در مقام امتثال، مسأله حسن یا قبح فاعلی امکان تحقق دارد؛ تا هنگامی که حرمتی نباشد و «الخمر حرام» نباشد، چطور می‌شود که قبح فاعلی تحقق پیدا کند؟

مرحوم نائینی اصطلاحی دارند که آن را از کتاب اصول الفقه مرحوم مظفر خوانده‌اید، و آن این است که انقسامات بر دو نوع است؛ انقسامات اولیه و انقسامات لاحقه و ثانویه. انقساماتی که قبل از صدور حکم است و بر امر مولا متوقف نیست، مثل این که در نماز گفته شود که نماز سوره دارد یا نه، انقسامات اولیه نام دارد؛ اما انقساماتی داریم که موضوع آنها حکم است و تا حکم نیاید، آن تقسیم معنا ندارد، مثل این که بگوییم وجوب و الزام را یا بقصد قربت انجام می‌دهد یا بدون قصد قربت؛ قصد قربت یکی از عناوین و مصادیق قصد الامر است، پس تا زمانی که امر نباشد، این تقسیم معنا ندارد؛ باید اول امر و حکمی از مولا صادر شود و بعد بگوییم که این امر یا با قصد قربت باید انجام شود و یا بدون قصد قربت؛ از این دسته از انقسامات به انقسامات و تقسیمات ثانویه یا لاحقه تعبیر می‌شود.

مرحوم نائینی می‌فرماید: مسأله حسن و قبح مثل انقسامات لاحقه است؛ یعنی اول باید خطاب و حرمتی باشد، بعد که این حرمت از طرف مولا جعل شد، اگر مکلف بخواهد با آن مخالفت کند، قبح فاعلی دارد؛ وگرنه در فرضی که مولا امر و نهی یا واجب و حرامی ندارد، مخالفت با مولا و قبح فاعلی معنا ندارد. گفتیم قبح فاعلی یعنی «**صدور هذا الفعل من الفاعل قبیح**»؛ اگر مولا فرموده باشد که خمر حرام است، در صورتی که شخصی مایعی را به نیت خمر بخورد، هرچند که خمر نباشد، می‌گوئیم قبح فاعلی دارد؛ و الا اگر مولا خمر را حرام نکرده بود، عمل این شخص قبح فاعلی نبود.

مرحوم نائینی با بیان این که حسن و قبح فاعلی از انقسامات لاحقه است، می‌خواهند نتیجه بگیرند که در این صورت محال است که قبح فاعلی بتواند موجب حرمت فعل شود به همان ملاکی که خمر واقعی حرام است؛ چون که قبح فاعلی مؤخر از خطاب و حرمة الخمر است، و اگر بخواهد موجب حرمت فعل متجرّیه به عنوان حرام واقعی شود، باید در مرحله علت قرار گیرد، یعنی باید بر حرمت واقعی مقدّم شود؛ و چیزی که مؤخر است چگونه می‌تواند مقدم شود؟ به عبارت دیگر، حسن و قبح فاعلی در مرتبه امثال احکام است که متأخر از خود احکام است؛ و متأخر نمی‌تواند که مقدّم شود. بنابراین، محال است که قبح فاعلی موجب حرمت فعل متجرّی به شود به همان ملاک حرام واقعی.

امکان اطلاق و تقیید در انقسامات لاحقه

مرحوم نائینی در تکمیل فرمایششان می‌فرماید: در انقسامات اولیه اطلاق و تقیید امکان دارد؛ مثلاً صلاة نسبت به سوره می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد؛ صلاة نسبت به طهارت می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد؛ اما در انقسامات ثانویه اطلاق و تقیید محال است. مولا نمی‌تواند قصد قربت یا قصد امر را که جزء انقسامات ثانویه است، مطلق یا مقید کند؛ مولا نمی‌تواند بگوید که «صلّ» به قصد همین امری که الان به صلاة متوجه می‌کند. بنابراین، نتیجه می‌گیرند که در انقسامات اولیه اطلاق و تقیید امکان دارد، اما در انقسامات ثانویه چنین چیزی امکان ندارد. بعد می‌فرمایند: درست است که در انقسامات ثانویه، اطلاق و تقیید راه ندارد، اما ما نتیجه الاطلاق یا نتیجه التقیید را در آنجا داریم.

منظور ایشان از نتیجه التقیید یا نتیجه الاطلاق همان متمم جعل است. فرموده‌اند: اگر اثبات کردیم که مولا نمی‌تواند متعلق را بقصد امر مقید کند، اما در دلیل دیگر می‌تواند آن را بیان کند؛ مولا می‌تواند در دلیل دیگری بگوید متعلق «صلّ» مطلق است. اگر دلیل دیگر گفت که متعلق مطلق است، می‌شود نتیجه الاطلاق و اگر آن دلیل گفت آن متعلق مقید است، می‌شود نتیجه التقیید. به عبارت خیلی ساده‌تر، حال که مولا نمی‌تواند بگوید «**صلّ مع قصد هذا الامر**»، و هدف و مطلوب او نیز اطلاق است، در اینجا باید به وسیله يك دلیل دیگر که اسم آن دلیل را ایشان «متمم جعل» می‌گذارند، مولا بیان کند که مقصود من از این صلاة، مطلق است و یا مقید؟

باز به عبارت دیگر، اگر در خود دلیل، اطلاق و تقیید ممکن باشد، از آن تعبیر می‌کنند به اطلاق لحاظی؛ یعنی در حینی که مولا «صلّ» را بیان می‌کند، یا اطلاق را لحاظ می‌کند و یا تقیید را؛ اما در موردی که اطلاق و تقیید لحاظی ممکن نیست، مولا به وسیله نتیجه الاطلاق یا نتیجه التقیید (متمم جعل) آن را بیان می‌کند. مرحوم نائینی بعد از این بیان می‌فرماید: در مانحن فیه، علاوه بر این که اصل اطلاق امکان ندارد، نتیجه الاطلاق هم دلیل ندارد. ایشان بعد از آن که در اول بیانشان فرمودند قبح فاعلی از انقسامات ثانویه است، و در انقسامات ثانویه اطلاق و تقیید امکان ندارد، حالا می‌فرمایند به نتیجه الاطلاق هم نمی‌توان تمسک کرد. در مواردی که اطلاق یا تقیید امکان نداشته باشد، به متمم جعل (نتیجه الاطلاق و یا نتیجه التقیید) رجوع می‌کردیم؛ اما مرحوم نائینی می‌فرماید: در اینجا موجبی برای نتیجه الاطلاق نداریم؛ در باب قصد الامر دلیل داشتیم، اما اینجا دلیل نداریم.

تمسک به نتیجه التقييد در بطلان نماز در مكان غصبی

مطلب دومی که مرحوم نائینی در اینجا و به دنبال همین مطلب ذکر می‌کنند، این است که می‌فرماید: ما در باب اجتماع امر و نهی قائل به جواز هستیم و می‌گوییم اجتماع امر و نهی جایز است؛ - (بنابراین، اگر کسی برود در مکان غصبی نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ و از سوی دیگر، کار حرامی نیز انجام داده است.) - اما نماز در دار غصبی را باطل می‌دانم؛ زیرا، در آنجا يك جهتی وجود دارد که آن جهت سبب می‌شود که بگوییم شارع نمازی را که از مصلی می‌خواهد، به این صورت باید باشد که از او قبیحاً صادر نشود؛ بنابراین، اگر شخصی آمد آن فعل - (مصلحتی را که در صلاة وجود دارد) - را به صورتی انجام داد که صدورش از فاعل قبیح باشد، دیگر نماز باطل خواهد بود. مرحوم نائینی در مورد صلاة در دار غصبی می‌فرماید که صلاة به عدم قبح فاعلی مقید است.

بنابراین، می‌فرمایند: ما در بعضی از موارد، مثل صلاة در دار غصبی، از راه نتیجه التقييد وارد می‌شویم و می‌گوئیم نمازی که مولا بدان امر کرده، مقید است به این که قبح فاعلی نداشته باشد. در اینجا دلیل داریم و آن دلیل این است که صلاة از امور عبادی است و عبادت نیاز به قصد قربت دارد، و قصد قربت نیز در مواردی که قبح فاعلی باشد، محقق نمی‌شود. اما در غیر عبادات، ما دلیلی بر این معنا نداریم؛ لذا، می‌شود گفت که مرحوم نائینی می‌خواهد يك مطلب کلی را ادعا کند و آن این که در تمام واجبات، این قید وجود دارد که صدور آن واجب از مکلف نباید قبیح باشد؛ در نتیجه اگر صدور فعل از مکلف قبیح بود، دیگر مصداق برای واجب قرار نمی‌گیرد؛ مثلاً در باب حج، اگر صدور يك فعلی از افعال حج به قبح فاعلی متصف شود، چون تمامی افعال حج به قصد قربت نیاز دارد، در نتیجه موجب بطلان عمل می‌شود.

بنابراین، در جمیع عبادات این قید وجود دارد که به عدم تحقق قبح فاعلی مقید هستند، اما در غیر عبادات، دلیلی برای چنین تقيیدی نداریم و در نتیجه، می‌گوئیم که در غیر عبادات، نه تقييد است و نه نتیجه التقييد. پس، نتیجه این شد که اگر قبح فاعلی بخواهد علت برای حرمت فعل متجربیه باشد، دچار این اشکال می‌شود که اولاً قبح فاعلی متأخر است، و ثانیاً در قبح فاعلی، اطلاق راه ندارد، برای نتیجه الاطلاق هم دلیل نداریم. این خلاصه کلام مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در صفحه 43 از جلد سوم کتاب فوائد الاصول آمده است، تا ببینیم آیا بر این کلام ایشان اشکالی وارد می‌شود یا نه؟